

گنجینه‌ی ادبیات نمایشی ایران - ۴

ادبیات نمایشی  
در ایران  
از  
۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

تحلیل و خوانش نمایشنامه‌های  
حسن مقدم، ذبیح بهروز،  
سید علی نصر، رضا کمال شهرزاد،  
گریگور یقیکیان

ناهید جهازی



گنجینه‌ی ادبیات نمایشی ایران-۴

ادبیات نمایشی در ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰



۱۴۰۰

---

سرشناسه	: جهازی، ناهید، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: ادبیات نمایشی در ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰/ناهید جهازی.
مشخصات نشر	: تهران: افراز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۶۸ ص.
فروست	: گنجینه‌ی تئاتر معاصر ایران؛ ۴.
شابک	: 978-964-243-569-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- ایران -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: نمایشنامه نویسی -- ایران -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: نمایشنامه نویسان ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: نمایش -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: PIR/۳۸۴۷/ج۹الف-۴ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی	: ۸۵۲/۶۲۰۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۲۹۴۳۲

---

گنجینه‌ی ادبیات نمایشی ایران-۴

ادبیات نمایشی در ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

تحقیق و پژوهش:

ناهید جهازی



۱۴۰۰



---

### انتشارات افراز

دفتر مرکزی و فروش: خیابان لبافی‌نژاد، بین ۱۲ فروردین و منیری جاوید، پلاک ۱۷۱، ساختمان قائم، طبقه اول، واحد ۳.

تلفن: ۶۶۴۰۱۵۸۵

مرکز پخش: ۶۶۹۷۷۱۶۶

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: [www.afrazbook.com](http://www.afrazbook.com)

اپلیکیشن افراز: [ebook.afrazbook.com](http://ebook.afrazbook.com)

---

ادبیات نمایشی در ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰

تحقیق و پژوهش: ناهید جهازی

نوبت چاپ اول/ ۱۴۰۰

طراح جلد: محمدرضا ستاری / آتلیه افراز

آرایش صفحات: افسانه حسن‌بیگی / آتلیه افراز

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی

از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

---

## فهرست

۱۱	مقدمه.....
۱۳	فصل اول: اوضاع اجتماعی - سیاسی در دوره پهلوی اول.....
۲۱	فصل دوم: تئاتر در این دوره.....
۲۱	۱-۲- ویژگی های نمایشنامه های این دوره.....
۲۵	۲-۲- گروه های نمایشی این دوره.....
۲۷	۳-۲- فهرست نمایشنامه نویسان این دوره.....
۳۳	فصل سوم: مهم ترین نمایشنامه نویسان این دوره.....
۳۳	مقدمه.....
۳۴	۱-۳- حسن مقدم (علی نوروز) (۱۳۰۴-۱۲۷۷ هـ ش).....
۳۴	۱-۱-۳- زندگی نامه.....
۴۲	۲-۱-۳- خلاصه "نمایشنامه جعفرخان از فرنگ آمده".....
۴۳	۳-۱-۳- ویژگی های کلی نمایشنامه ی "جعفرخان از فرنگ آمده".....
۴۹	۴-۱-۳- طرح یا نقشه داستانی "جعفرخان از فرنگ آمده".....
۵۰	۲-۴-۱-۳- گره افکنی.....
۵۰	۳-۴-۱-۳- نقطه اوج.....
۵۱	۴-۴-۱-۳- بخش پایانی.....
۵۱	۵-۱-۳- مضمون (زمینه های فراگیر - theme).....
۵۳	۶-۱-۳- شخصیت پردازی.....
۵۴	۱-۶-۳- شخصیت پردازی از طریق توصیف و روایت.....
۵۴	۲-۶-۱-۳- شخصیت پردازی از لحاظ بعد جسمی - ظاهری.....
۵۵	۳-۶-۱-۳- شخصیت پردازی از لحاظ بعد اجتماعی.....
۵۶	۴-۶-۱-۳- شخصیت پردازی از لحاظ بعد فکری.....
۵۹	۵-۶-۱-۳- شخصیت پردازی به وسیله ی اشیاء و نام افراد.....

- ۶۰ ..... ۷-۱-۳- زبان و گفتار.
- ۶۸ ..... ۸-۱-۳- فضا و حالت.
- ۶۹ ..... ۹-۱-۳- زمان و مکان.
- ۷۱ ..... ۲-۳- ذبیح الله بهروز (۱۳۵۰-۱۲۶۹ ه. ش).
- ۷۱ ..... ۱-۲-۳- زندگینامه.
- ۷۴ ..... ۲-۲-۳- آثار.
- ۷۷ ..... ۳-۲-۳- ویژگی های ادبی ذبیح بهروز.
- ۸۱ ..... ۴-۲-۳- خلاصه نمایشنامه ها.
- ۸۱ ..... ۱-۴-۲-۳- شب فردوسی؛ نمایشنامه در یک پرده.
- ۸۳ ..... ۲-۴-۲-۳- جیجک علیشاه یا اوضاع سابق دربار ایران.
- ۸۵ ..... ۳-۴-۲-۳- شاه ایران و بانوی ارمن.
- ۹۱ ..... ۵-۲-۳- مضمون (زمینه های فراگیر).
- ۹۵ ..... ۶-۲-۳- شخصیت پردازی.
- ۱۰۱ ..... ۷-۲-۳- زبان و گفتار.
- ۱۱۰ ..... ۸-۲-۳- فضا و حالت.
- ۱۱۲ ..... ۹-۲-۳- سبک.
- ۱۱۴ ..... ۱۰-۲-۳- زمان و مکان.
- ۱۱۶ ..... ۳-۳- سید علی نصر (۱۳۴۰-۱۲۷۰ ه. ش).
- ۱۱۶ ..... ۱-۳-۳- زندگینامه.
- ۱۲۲ ..... ۲-۳-۳- آثار.
- ۱۲۲ ..... ۱-۲-۳-۳- تألیف.
- ۱۲۳ ..... ۲-۲-۳-۳- ترجمه.
- ۱۲۳ ..... ۳-۲-۳-۳- نمایشنامه ها.
- ۱۲۵ ..... ۳-۳-۳- خصوصیات کلی آثار.
- ۱۲۷ ..... ۴-۳-۳- خلاصه نمایش نامه ها.
- ۱۲۷ ..... ۱-۴-۳-۳- قدم اول.

- ۱۲۸..... ۲- ۴- ۳- ۳. زن نجیبه
- ۱۲۹..... ۳- ۴- ۳- ۳. آبجی اَبَل
- ۱۳۱..... ۴- ۴- ۳- ۳. «سی و هفت شاهی جناب میرزا»
- ۱۳۲..... ۵- ۴- ۳- ۳. طلب‌کار و بدهکار
- ۱۳۳..... ۶- ۴- ۳- ۳. میرزا قهرمان
- ۱۳۴..... ۷- ۴- ۳- ۳. «سه عروسی در یک شب»
- ۱۳۵..... ۸- ۴- ۳- ۳. یتیم
- ۱۳۶..... ۹- ۴- ۳- ۳. خدا- شاه- میهن یا نمایش گلنار و نوروز
- ۱۳۹..... ۱۰- ۴- ۳- ۳. عجب پوکری
- ۱۴۰..... ۱۱- ۴- ۳- ۳. «نجفقلی بیگ»
- ۱۴۱..... ۱۲- ۴- ۳- ۳. عوام فریب سالوس
- ۱۴۳..... ۱۳- ۴- ۳- ۳. عروسی آحسین آقا
- ۱۴۴..... ۵- ۳- ۳. مضمون (زمینه‌های فراگیر)
- ۱۵۱..... ۶- ۳- ۳. شخصیت پردازی
- ۱۵۴..... ۷- ۳- ۳. زبان و گفتار
- ۱۵۸..... ۸- ۳- ۳. فضا و حالت
- ۱۶۰..... ۹- ۳- ۳. سبک یا ژانر
- ۱۶۰..... ۱۰- ۳- ۳. زمان و مکان
- ۱۶۲..... ۴- ۳- ۳. رضا کمال (شهرزاد) (۱۳۱۶- ۱۲۷۷ ه. ش)
- ۱۶۲..... ۱- ۴- ۳. زندگینامه
- ۱۶۸..... ۲- ۴- ۳. آثار
- ۱۶۹..... ۳- ۴- ۳. خصوصیات کلی آثار شهرزاد
- ۱۷۲..... ۴- ۴- ۳. خلاصه نمایشنامه‌ها
- ۱۷۲..... ۱- ۴- ۴- ۳. عباسه، خواهر امیر
- ۱۷۳..... ۲- ۴- ۴- ۳. شب هزار و یکم
- ۱۷۴..... (قصه الف لیله، ۱۳۰۹)



- ۳-۴-۴-۳. «در سایه حرم» یا «شب در سرای امیر»..... ۱۷۴
- ۳-۴-۴-۴. حرم خلیفه هارون الرشید یا عزیز و عزیزه..... ۱۷۶
- ۳-۴-۵. مضمون (زمینه‌های فراگیر)..... ۱۷۹
- ۳-۴-۶. شخصیت‌پردازی..... ۱۸۲
- ۳-۴-۷. زبان و گفتار..... ۱۸۷
- ۳-۴-۸. فضا و حالت..... ۱۹۰
- ۳-۴-۹. سبک (ژانر)..... ۱۹۲
- ۳-۴-۱۰. زمان و مکان..... ۱۹۳
- ۳-۵. گریگور یقیکیان (۱۳۲۹-۱۲۵۹ ه. ش)..... ۱۹۵
- ۳-۵-۱. زندگینامه..... ۱۹۵
- ۳-۵-۲. آثار..... ۲۰۳
- ۳-۵-۳. خصوصیات کلی نمایشنامه‌های یقیکیان..... ۲۰۴
- ۳-۵-۴. خلاصه نمایشنامه‌ها..... ۲۰۸
- ۳-۵-۴-۱. حق با کیست؟..... ۲۰۸
- ۳-۵-۴-۲. میدان دهشت..... ۲۰۹
- ۳-۵-۴-۳. جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم (کدمانس)..... ۲۱۱
- ۳-۵-۴-۴. «انوشیروان عادل و مزدک»..... ۲۱۳
- ۳-۵-۵. مضمون (زمینه‌های فراگیر)..... ۲۱۶
- ۳-۵-۶. شخصیت‌پردازی..... ۲۲۳
- ۳-۵-۷. زبان و گفتار..... ۲۳۰
- ۳-۵-۸. فضا و حالت..... ۲۳۴
- ۳-۵-۹. سبک (ژانر)..... ۲۳۵
- تاثیرات ناسیونالیسم، باستان‌گرایی و تجدد (مدرنیسم) بر ادبیات نمایشی..... ۲۳۶
- مقدمه..... ۲۳۶
- ۲-۱: صادق هدایت..... ۲۴۱
- ۲-۲: گریگور یقیکیان..... ۲۴۳

۲۴۶	..... سید علی خان نصر.	۲-۳
۲۵۲	..... صادق هدایت.	۴-۲-۱
۲۵۲	..... خلاصه‌ی نمایشنامه‌ی مازیار.	۴-۲-۱-۲
۲۵۳	..... نمونه‌هایی از عناصر باستان‌گرایی در نمایشنامه مازیار.	۴-۲-۱-۲
۲۵۴	..... گریگور یقیکیان.	۴-۲-۲
۲۵۵	..... سید علی نصر.	۴-۲-۳
۲۵۶	..... ذبیح بهروز.	۴-۲-۴
۲۵۷	..... میرزاده عشقی.	۴-۲-۵
۲۵۹	..... سعید نفیسی.	۴-۲-۶
۲۶۰	..... میر سید علی خان آذری.	۴-۲-۷
۲۶۲	..... تندر کیا.	۴-۲-۸
۲۶۳	..... تجدد (مدرنیسم).	۴-۳
۲۶۷	..... حسن مقدم.	۴-۳-۱
۲۶۹	..... گریگور یقیکیان.	۴-۳-۲
۲۷۰	..... سید علی خان نصر.	۴-۳-۳
۲۷۲	..... نتیجه‌گیری.	
۲۷۳	..... منابع و ماخذ.	
۲۸۱	..... زندگی و آثار رضا کمال شهرزاد.	
۲۸۲	..... استخراج از یک نامه.	
۳۰۶	..... سخنی چند درباره‌ی عباسه.	



## مقدمه

دوره پهلوی اول مصادف با تغییرات بسیار در همه‌ی حیطه‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و هنری مردم ایران بود. این دوره که در واقع با کودتای ۱۲۹۹ رضاخان و دستیاری سیدضیاء شروع و تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت، بر کلیه‌ی شئون زندگی مردم ایران تاثیر گذاشت.

تئاتر که با دموکراسی و پیشرفت فرهنگ در یک کشور پا می‌گیرد، از دوره‌ی مشروطه با آثار آخوند زاده و میرزا آقای تبریزی آغاز شده بود و با شروع این دوران دچار تحول و تغییر عمده‌ای شد. این تغییرات در دو حیطه‌ی ادبیات نمایشی و اجرای صحنه‌ای صورت پذیرفت.

در زمینه‌ی اجرای نمایش، گروه‌های متعددی تشکیل شدند. در بسیاری از مواقع، افراد با مرام سیاسی مشترکی، دور هم جمع شده، تشکیل یک تروپ و گروه هنری داده، از تئاتر جهت ترویج مقاصد سیاسی خود سود می‌بردند. در مواقعی نیز نفس فعالیت تئاتری، افراد را به تشکیل یک گروه تئاتری تشویق می‌کرد. تشکیل گروه‌های تئاتری محل شکوفایی و تولد نمایشنامه نویسان بود.

در این دوره نمایشنامه نویسان بسیاری پدید آمدند. بسیاری از این نمایشنامه نویسان خود کارگردان بودند و بیش تر کارگردانی و اجرای نمایشنامه برایشان

اهمیت داشت، تا ویژگی ادبی آن. این دوره پنج نمایشنامه نویس برجسته دارد. این پنج تن عبارتند از:

حسن مقدم، ذبیح بهروز، رضا کمال (شهرزاد)، سیدعلی خان نصر، و گریگور یقیکیان.

در دوره رضاشاه پهلوی، طرح مباحث ناسیونالیسم، باستان گرایی و تجدد که از دوره مشروطه آغاز شده بود، شدت گرفت. حکومت پهلوی به این گرایش‌ها توجه نشان داد و به تقویت و تحکیم آن‌ها در جامعه‌ی رو به رشد ایران پرداخت. مهم‌ترین ابزار ترویج این گرایش‌ها در جامعه، ابزار فرهنگی و هنری بود، بنابراین هنرمندان تئاتر که این هنر را بهترین وسیله برای رشد آگاهی مردم و رفع موانع پیشرفت ایران می‌دانستند، به این گرایش‌ها توجه نشان داده، سعی کردند نمایشنامه‌هایی بر مبنای بن اندیشه‌های ناسیونالیسم، باستان گرایی و تجدد بنویسند.

تئاتر و ادبیات نمایشی در این دوره، نسبت به آثار دوره مشروطه (آخوند زاده، میرزا آقا تبریزی و موید الممالک فکری ارشاد) دچار ضعف‌های عمده‌ای در شیوه‌ی نگارش و مضمون است، اما این آثار با همه‌ی ضعف‌ها و نواقص، اولین قدم‌های رو به رشد این هنر در ایران هستند.

نمایشنامه نویسان و کارگردانان این دوره با عشق و علاقه فراوان و تلاش خستگی ناپذیر به برداشتن سنگ‌های بزرگ بر سر راه تئاتر این کشور اقدام کرده، راه را برای پدید آمدن گروه‌ها و نویسندگان دوره‌های بعد هموار کردند. نگارنده تلاش این هنرمندان بزرگ را در دوره‌ای که هنر تئاتر معادل مطربی دانسته می‌شد، ارج نهاده، امیدوارست با معرفی این نمایشنامه نویسان و تحلیل آثارشان، فارغ از گرایش‌های سیاسی - اجتماعی‌شان و وابستگی به حکومت وقت و با توجه به منابع اندک موجود، شناختی جامع و بیطرفانه از ادبیات نمایشی این دوران به دست دهد.

## فصل اول:

### اوضاع اجتماعی - سیاسی در دوره پهلوی اول

در اواخر حکومت قاجاریه اوضاع کشور دچار آشفتگی و ناآرامی شده بود. آشوب در آذربایجان و گیلان، جنگ‌های دائم بین قبایل و حضور ارتش‌های بیگانه در شمال (روس‌ها) و جنوب (انگلیس‌ها) و هم چنین وقوع شورش‌هایی در نیروی ژاندارمری و قشون قزاق، باعث عدم ناتوانی دولت در کنترل اوضاع شده بود.

در همان زمان سرهنگ رضاخان، افسر چهل و دو ساله‌ای از یک خانواده‌ی گمنام نظامی و ترک زبان در مازندران که با تلاش و هوش خود توانسته بود، مدارج عالی نظامی را طی کند و به فرماندهی بریگاد قزاق در قزوین برسد، به بهانه‌ی دیدار با خانواده، با ارتش سه هزار نفری خود راهی تهران شد. رسیدن این نیرو به تهران، احمدشاه را دچار هراس کرد.

رضا خان در اطراف تهران مخفیانه با افسران پانین رتبه‌ی ژاندارمری و روزنامه نگاری به نام سید ضیاء ملاقات کرد. آن‌ها طرح کودتا را ریختند. رضا شاه در شب سوم اسفندماه ۱۲۹۹ ش وارد تهران شد و تعدادی از صاحب منصبان طراز اول را دستگیر کرده، به زندان انداخت. در میان دستگیر شدگان ملک الشعراء بهار نیز بود. احمد شاه از اقدامات رضا خان دچار هراس شد، اما رضاخان به احمدشاه

اطمینان داد که این اقدامات و کودتا حافظ نظام سلطنت است. احمدشاه، رضاخان را به مقام سردار سپه منصوب کرد و سید ضیاء را به سمت وزیرى رساند. رضاخان و سیدضیاء با هم اعلامیه‌ای صادر کردند و طی این اعلامیه اظهار کردند که آن‌ها با پایان دادن به تجزیه ملی و انجام دگرگونی‌های اجتماعی و نجات کشور از اشغال بیگانگان، عصر احیای ملی را آغاز می‌کنند.<sup>۱</sup>

یک سال بعد، سید ضیاء توسط رضاخان کنار گذاشته شد. رضاخان با قدرت ابتدا وزارت جنگ را به دست گرفت و تسلط خود را بر ارتش تثبیت کرد، سپس ژاندارمری را به وزارت جنگ انتقال داد و از قدرت آن در برابر نیروهای قزاق کاست. او سپس یارانش را در قشون قزاق که افراد سوئدی و انگلیسی آن را فرماندهی می‌کردند، جایگزین کرد و به این ترتیب نیروی قزاق را که توسط بیگانگان فرماندهی می‌شد، به ایرانیان انتقال داد. در این زمان سه شورش و انقلاب مهم در کشور به وقوع پیوست.

شورش نیروهای ژاندارمری شیخ محمد خیابانی در تبریز و به فرماندهی کلنل محمد تقی خان پسیان در مشهد و قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان. رضا خان موفق به سرکوب این شورشها شد و قدرت خود را تثبیت کرد. او همچنین ارتشی قوی و نوین را پایه گذاری کرد و با این ارتش شورش‌های قبایل (مانند شیخ خزعل در جنوب) را در سراسر کشور سرکوب کرد و به کشور امنیت و ثبات بخشید. در این زمان احمد شاه در خارج از کشور به سر می‌برد.

---

۱. آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶

«رضا شاه در اواخر سال ۱۳۰۳ ش چنان قدرتمند شد که عنوان قانونی فرمانده کل قوای مسلح را از مجلس کسب کرد و در سال ۱۳۰۴ ش با لباس نظامی و جواهرات سلطنتی تاج گذاری کرد و خود را شاه ایران نامید.»<sup>۱</sup>

«دوره رضا شاه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱ - از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۲ که قدرت او مطلق بود؛ ۲ - از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ که قدرت او هم مطلق بود و هم خودکامه.»<sup>۲</sup>

در این دوره اتفاقات بسیاری روی داد. رضا شاه معتقد به انجام اصلاحات بنیادین در کشور بود. این اصلاحات قبل از هر چیز در ارتباط با ارتش و قوای نظامی بود که رضاشاه با کمک آن به قدرت رسیده بود. رضاشاه تقویت نیروی ارتش را در رأس امور قرار داد. او از این طریق قصد داشت دیوار محکمی در برابر تجاوز نیروهای بیگانه به ایران ایجاد نماید. او در ارتش نظم نوینی ایجاد کرد، نیروی قزاق را که توسط افسران روسی و انگلیسی فرماندهی می‌شد، منحل کرد و انجام نظام وظیفه به سبک نو را برای جوانان اجباری کرد و به تغذیه و مهمات ارتش رسیدگی کرد.

رضاشاه همچنین نیروی هوایی و دریایی ایران را تشکیل داد. مرکز اسلحه سازی و کارخانه هواپیمایی شهباز را تاسیس کرد. او در راه تقویت نیروی نظامی، اداره کل امنیه مملکتی را تشکیل داد و مجله‌ی قشون را تاسیس کرده، محصلین نظامی را برای تحصیل به اروپا اعزام کرد. رضاشاه با انجام این اصلاحات و همچنین اصلاحات در زمینه آموزش و پرورش و اقتصاد به صورت قهرمان ملی ایران در آمد.

---

۱. همان، ص ۱۰۸

۲. کاتوزیان، محمد علی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی،

کامیوز عزیز، مرکز، چاپ پنج، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵



او برای احیای ملیت ایرانی و غرور و استقلال ایران به شکوه و جلال و قدرت امپراتوری ایران باستان در دوره‌ی قبل از اسلام، متوسل شد.

در این زمان ایرانیان با مطالعه کتاب‌هایی که مستشرقین درباره‌ی ایران باستان می‌نگاشتند، به قدرت و شکوه امپراتوری ایران باستان پی بردند.

رضاشاه با حمایت از ترجمه و چاپ این کتب به شناخت ایرانیان از دوره‌ی حکومت پادشاهان باستانی اهمیت بسیار داد. اصلاحات دیگر رضاشاه در زمینه‌ی آموزش و پرورش بود. در آن زمان بیش از ۷۰٪ از مردم ایران در بیسوادی به سر می‌بردند که طیف وسیعی از این بیسوادان در روستاها زندگی می‌کردند.

از نظر رضاشاه با گسترش آموزش، میتوان با خرافات و عقب ماندگی کشور مبارزه کرد و ملتی پیشرفته و مدرن با اندیشه‌ای ملی گرایانه به وجود آورد.

«با تلاش‌های رضاشاه بین سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۲۰ ظرفیت آموزشی تا ۱۲ برابر افزایش یافت»<sup>۱</sup>

در این دوره یک نظام تعلیم و تربیت متمرکز به وجود آمد. سرمشق این سازمان آموزشی در تمام زمینه‌های (اداری، علمی و تربیتی) نظام آموزشی فرانسه بود. در این دوره تحصیلات عالی نیز پیشرفت کرد. دانشگاه تهران، بزرگترین دانشگاه ملی ایران تاسیس شد و هر ساله تعدادی دانشجوی برای تحصیل در رشته‌های مختلف به کشورهای خارج اعزام شدند. این دانشجویان پس از اتمام تحصیلات خود به کشور باز می‌گشتند و در مشاغل اداری به کار مشغول می‌شدند. بخشی دیگر از اصلاحات رضاشاه اصلاحات اقتصادی بود. بین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ زیربنای نوسازی اقتصادی کشور پایه ریزی شد. مبانی سیاست اقتصادی و مالی رضاشاه (در طی سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰) عبارت بود از:

۱. کاتوزیان، محمد علی همایون، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۳۲

۱ - اجرای سیاست اقتصادی دولتی

۲ - اجرای برنامه‌های عمرانی و اختصاص بودجه‌ای کلان به این امر

۳ - پشتیبانی از صنایع داخلی

۴ - تعادل بودجه

۵ - اخذ مالیات زیاد از مردم

در سال ۱۳۰۶ بانک ملی ایران تاسیس شد و نظام بانکداری ایران تحت کنترل دولت در آمد (تا این زمان تحت کنترل دولت انگلیس بود). توسعه‌ی اقتصادی در این سال‌ها با بهبود ارتباطات و راه‌ها شروع شد. رضاشاه معتقد بود کشوری که فاقد راه‌های فراوان و امن باشد، نمی‌تواند از نظر اقتصادی پیشرفت کند.

آرزوی او پیوستن شمال به جنوب با ایجاد خط راه آهن بود. او راه آهن سراسری را مظهر عظمت قدرت دولت خود، استقلال ملی و توسعه‌ی اقتصادی می‌دانست و برای رسیدن به این آرمان، بر روی شکر و چای مالیات بست و با پول این مالیات خط آهن شمال به جنوب را راه اندازی کرد.

البته تجدد خواهان ناسیونالیست و روشنفکر ایرانی نیز راه آهن را نیازی حیثیتی و مایه‌ی افتخار ایران می‌دانستند. کلنگ راه آهن سراسری در سال ۱۳۰۶ توسط رضاشاه زده شد. بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ سطح جاده‌های ایران به بیش از ده برابر افزایش یافت. رضاشاه با سفر به ترکیه و ملاقات با همتای خود، آتاتورک، در انجام اصلاحات و مدرنیزه کردن کشور مصمم تر شد.

کشف حجاب، ممنوع کردن مراسم مذهبی، ممنوع شدن رسم بست نشینی در اماکن مذهبی، محدودیت مراسم ماه محرم، متحد الشکل کردن لباس و کلاه و سرکوب اعتراضات از این نوع اقدامات بود.

ممنوع شدن مراسم مذهبی، تضعیف مؤسسات دینی آموزشی، فراخواندن روحانیون به سربازی، حذف تعلیمات دینی اجباری، کنترل دولت بر موقوفات و

سایر اقدامات دولت در این راستا منجر به تضعیف موقعیت و جایگاه روحانیت شد.

رضاشاه هم چنین با نفوذ خارجی نیز مبارزه می‌کرد. لغو کاپیتولاسیون که باعث مضمونیت اتباع خارجی در ایران می‌شد، عزل میلسپو از سمت خزانه داری کل با این عنوان که یک کشور دو شاه نمی‌خواهد و شاه ایران من هستم، انتقال امتیاز چاپ اسکناس از بانک شاهی که در مالکیت انگلیس بود، به بانک ملی ایران که جدیداً تاسیس شده بود، از این دست اقدامات بود.

اقدامات رضاشاه ساختار سنتی و کهن ایران را متزلزل کرد. او القاب و عناوین اشرافی را ملغی کرد و از قدرت نیروهای سنتی در حکومت کاست.

« رضاشاه خواهان ایرانی بود که از یکسورها از نفوذ روحانیون، دسیسه بیگانگان، شورش عشایر و اختلافات قومی، و از سوی دیگر دارای مؤسسات آموزشی به سبک اروپا، زنان متجدد و شاغل در خارج از خانه، ساختار اقتصادی نوین با کارخانجات دولتی، شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذار، و فروشگاه‌های زنجیره‌ای باشد<sup>۱</sup>. »

تلاش‌های او برای رسیدن به این اهداف عبارت بودند از: مذهب زدایی یا دنیانگری، برانداختن قبیله‌گرایی، تقویت ناسیونالیسم، توسعه‌ی آموزشی و سرمایه داری دولتی.

رضاشاه مانند همتای خود مصطفی کمال آتاتورک، رئیس جمهور ترکیه، سعی داشت جامعه‌ی قبیله‌ای خود را به دولت - ملتی متحد و مقتدر تبدیل کند، آن دو به نوسازی و مدرنیزه کردن کشور اهمیت بسیاری می‌دادند، اما نوسازی را با غربی کردن معادل می‌دانستند.

۱. کاتوزیان، محمد علی همایون، ایران، بین دو انقلاب، ص ۱۲۸

هر دو تلاش می‌کردند زنان را از گوشه‌ی خانه به صحنه‌ی پر تحرک اجتماع بکشانند. رضاشاه آسان‌ترین و نخستین راه متجدد کردن زنان ایران را کشف حجاب دانست، اما صدور این فرمان خود نوعی تحمیل زور و ستم بر زن ایرانی‌ای بود که بدون هیچ‌گونه پشتوانه‌ی فرهنگی به همرنگ شدن با زنان اروپایی فراخوانده شده بود.

رضاشاه و مصطفی کمال هر دو به کمک ارتش شان به قدرت رسیدند و هر دو اعتقاد داشتند که اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بدون استبداد سیاسی ممکن نیست. اقتدار مصطفی کمال متکی به روشنفکران خود بود، در حالی که از سال ۱۳۱۰ و با خودکامه شدن قدرت مطلقه‌ی رضاشاه، روشنفکران از او رویگردان شدند.

به این ترتیب، رضاشاه به تدریج حمایت ملی خود را از دست داد. رضا شاه برای ایجاد وحدت ملی و عرق‌ایرانیگری، به تقویت ناسیونالیسم و باستان‌گرایی در ایران پرداخت. ناسیونالیسم مورد نظر رضاشاه، نوعی ناسیونالیسم غیردینی بود. در این راستا نیز اقدامات چندی صورت گرفت:

۱ - در سال ۱۳۰۴ مجلس ایران نام‌های عربی و ترکی سال را به نام‌های باستانی ایران تبدیل کرد و تقویم مستقل ایرانی تهیه شد.

۲ - در سال ۱۳۱۴ فرهنگستان فارسی برای پالایش زبان فارسی از واژه‌های بیگانه تأسیس شد.

۳ - برای شاعران پارسی‌گوی و به خصوص فردوسی بزرگداشت برگزار شد. در سال ۱۳۱۳ کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی برگزار شد و نام ایران در سطح بین‌المللی از پرشیا به ایران تغییر یافت.

در طی دهه‌ی ۲۰ بخشی از روشنفکران از رضاشاه حمایت کردند. آن‌ها علاقه مند به تشکیل و تحکیم دولت متمرکز، تأکید به فرهنگ ایران باستان، گسترش

مفاهیم غیر مذهبی، نشر زبان پارسی در بین گروه‌های غیر پارسی زبان، اتخاذ فلسفه و فن آوری غربی و از بین بردن نفوذ روحانیون بودند.

مهم ترین مجلاتی که عقاید این قشر از روشنفکران را منعکس می‌کردند، عبارت بودند از: ایرانشهر (حسین کاظم زاده ایرانشهر)، فرهنگستان (مشفق کاظمی) و آینده (دکتر محمود افشار). اما رضاشاه نتوانست به تمام این اهداف دست یابد. او تنها موفق به تشکیل یک دولت مطلقه در ایران شد و توانست نظام واحدی از قوانین و مقررات را بر کشور حاکم کند، در ایران با استفاده از نیروی نظامی، شورش‌های عشایر و سایر قبایل را سرکوب کرده، به ایران وحدت ببخشد و دستگاه بوروکراسی اداری متمرکز جدیدی را حاکم کند، لباس مردم را متحد الشكل کند، القاب اشرافی را حذف کرده، از طریق توسعه‌ی دیپلماسی به روابط ایران و سایر کشورها رسمیت ببخشد.

اما این دولت مطلقه در ورطه‌ی خودکامی در غلتید. از سال ۱۳۱۰ دستگاه سانسور رضاشاه فعال شد و آثار نویسندگان مورد مطالعه‌ی موشکافانه قرار گرفت و کوچک ترین ابراز عقیده‌ی مخالف با اقدامات رضاشاه مورد سانسور قرار گرفت. مهم ترین کارکرد اساسی یک دولت مطلقه رشد جامعه‌ی مدنی است که حکومت مطلقه‌ی رضاشاه به علت برخی مشکلات درون سیستمی و روی دادن جنگ جهانی دوم و خیانت برخی از اطرافیانش در انجام این امر ناکام ماند. دولت رضاشاه در سال ۱۳۲۰ و با عقب نشینی و تسلیم ارتش او در مقابل نیروهای متفقین، مجبور به کناره گیری شد.